

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

یکی از اموری که در این قاعده من ادرك بحث می‌شود این است که آیا این قاعده مختص به «من ادرك رکعةً فی آخر الوقت فکأنما ادرك الوقت» یا «ادرك الصلاة» است؟ عرض کردیم اگر کسی مغمی علیه یا مجنون باشد، اما به اندازه‌ی یک رکعت افاقه پیدا کند نماز برایش واجب است و اگر نخواند آن نماز را باید قضا کند؛ یعنی قبل از اینکه این قاعده را شروع کنیم از مرحوم خوئی نقل کردیم که ایشان یا بعض دیگر می‌گویند قاعده من ادرك برای جایی است که به اندازه چهار رکعت اصل التکلیف متوجه به او باشد اما لعذر نتواند انجام بدهد و الآن یک رکعت باقی مانده، ما عرض می‌کنیم نه، این قاعده من ادرك می‌گوید اگر کسی مغمی علیه بود و به اندازه یک رکعت افاقه پیدا کرد، همین جا برای استقرار وجوب کافی بوده و وجوب بر او استقرار پیدا می‌کند.

مطلب پنجم: بررسی شمول «من ادرك» نسبت به ادراك تنها یک رکعت در اول وقت

حال بحث این است که آیا «من ادرك فی اول الوقت رکعةً»؛ یعنی الآن تا وقت شد و به اندازه یک رکعت وقت داشت بعد از یک رکعت جنون عارض او شد یا مغمی علیه شد تا آخر وقت، آیا قاعده من ادرك شامل اول وقت هم می‌شود یا نه؟ اینجا مشهور می‌گویند خیر شامل اول وقت نمی‌شود، چند دلیل هم دارند. دلیل اول این است که مورد بعضی از این روایات اصلاً راجع به آخر وقت است، همان روایتی که «من ادرك رکعةً من الغداة ثم طلعت الشمس»، این «ثم طلعت الشمس» ظهور در این دارد که این رکعت برای آخر وقت باشد.

پس اولاً بعضی از روایات که موردش همین است. ثانیاً متبادر از بقیه روایاتی که کلمه «طلعت الشمس» ندارد، آنجا متبادر همان رکعت آخر است، یک رکعت از آخر وقت. لذا می‌گویند اگر از اول وقت به اندازه اتیان فریضه وقت داشت و بعد حائض شد این نماز را باید بعداً قضا کند، اما اگر به اندازه یک رکعت باشد، بحث الآن همین است که اگر ما گفتیم قاعده من ادرك اول وقت را هم می‌گیرد، می‌گوئیم قاعده می‌گوید «من ادرك رکعةً من الوقت»، خواه آخر وقت باشد یا اول وقت، باید بگوئیم در اینجایی که زن یک رکعت می‌توانسته بخواند و بعد حیض شده، یا دیگری مغمی علیه شده، اینجا باید بگوئیم بعداً باید نماز را قضا کند.

بنابراین اولاً مورد بعضی از روایات مثل روایت طلعت الشمس مربوط به رکعت آخر وقت است و ثانیاً متبادر. ثالثاً یک فرقی بین آخر وقت و اول وقت وجود دارد، فرق این است که در آخر وقت این شخص یک رکعت را در وقت خوانده و بقیه‌اش را هم تمکن از امتثال دارد، یک رکعت دیگر می‌خواند و نماز صبحش تمام می‌شود، سه رکعت می‌خواند نماز عصرش تمام می‌شود، تمکن دارد اما اینجا یک رکعت الآن بخواند بقیه‌اش را تمکن ندارد، فرض این است که بقیه‌اش حیض آمده یا اغماء آمده یا جنون آمده، پس فارق بین آخر وقت و اول وقت هم کاملاً واضح است.

صاحب مدارک هم به این فرق اشاره کرده و می‌گوید: «و الفرق بين أول الوقت و آخره واضحٌ للممكن المكلف في آخر الوقت من اتمام الصلاة بغير مانع»؛ هیچ مانعی هم وجود ندارد و اتمام می‌کند، «بخلاف اول الوقت اذ لا سبيل إلى ذلك»^[1]؛ الآن اول وقت این یک رکعت را شروع کند فرض این است که بعد جنون عارضش شده یا مغمی علیه شده، پس قدرت بر ادامه ندارد.

به بیان دیگر، شارع می‌خواهد بگوید: «من ادرك ركعة من الصلاة»، صلاتی که این صلاة که همه‌اش را بیاورد منتهی یک رکعت در وقت و یک رکعت خارج وقت، این «فكأنما ادرك الصلاة»، الآن کسی که اول وقت یک رکعت خواند و بیهوش شد بقیه را نیاورده و از مفروض قاعده من ادرك خارج است.

نکته دیگر آن است که اگر کسی نماز صبح را یک رکعت را قبل از اذان خواند برای اینکه دلیل می‌گوید وقتی نماز را شروع می‌کنی باید وقت محقق شده باشد، حال وقتی می‌گوئیم من ادرك مربوط به آخر وقت است این فرض را هم نقض می‌کند، منتهی این دلیل اینجا نمی‌آید، این سؤال این است که اگر کسی یک رکعت نماز صبح را قبل از وقت خواند، یک رکعتش را در وقت خواند، اینجا می‌توانیم بگوئیم من ادرك؟ من ادرك ظهور در ابتدا دارد، یعنی ادرك همان رکعت اولی را، و الا کسی که سه رکعتش را در نماز عصر قبل از وقت بخواند، یا نماز ظهر که سه رکعت را قبل از ظهر خوانده و یک رکعت را داخل وقت خوانده نمی‌گویند من ادرك، من ادرك یعنی شروعاً نه انتهائاً. پس نکته دوم این است که این انصراف به رکعت اولی هم دارد، یعنی می‌گوید فقط از رکعت اولی از وقت را درک کرده، اما شامل رکعت آخر به هیچ وجهی نمی‌شود.

صاحب حدائق ابتدا کلامی از شیخ طوسی از خلاف نقل می‌کند: «اذا أدرك من الظهر دون أربع»؛ یعنی اول اذان ظهر شد به اندازه سه رکعتش را عاقل بود، «ثم جنّ أو اغمی علیه او حاضت»؛ بعد مجنون شد یا مغمی علیه شد یا حیض پیدا کرد، به اندازه سه رکعت وقت داشت و رکعت چهارم یکی از این موانع آمد، شیخ می‌فرماید: «لم تلزمه الظهر لإجماع الفرقه»؛ ادعای اجماع کرده، «فإنهم لا يختلفون في أنّ من لم يدرك من أول الوقت مقدار ما يؤدي الفرض فيه لم يلزمه اعادته»؛ اجماع داریم که اگر از اول وقت به مقداری که این فریضه لازم دارد ادراک نکند اعاده لازم نیست.

البته همان جا صاحب حدائق می‌گوید: «و ظاهر الصدوق و المرتضی و ابن جنید اعتبار ادراک الاكثر»^[2]؛ گفته اگر به مقدار غالبش را درک کرد، فرض کنید سه رکعت از نماز ظهر را درک کرده، سه رکعت را آدم عاقلی بوده و در رکعت چهارم جنون آمده، این بزرگواران (صدوق، سید مرتضی، ابن جنید) می‌گویند این نماز بر او استقرار پیدا می‌کند و باید بعداً قضاء کند، اما دلیلی ندارد. دلیل این مقدار است که باید از اول وقت به مقدار العمل ظرف باشد برای اینکه این فریضه را انجام بدهد، اما اگر کمتر از این مقدار بود تکلیفی به ما لا یتطاق می‌شود و آن خلاف به او توجهی ندارد.

ممکن است مجمعی به یک ادله دیگری هم تمسک کرده باشند، می‌تواند قرینه باشد، بالآخره اجماع بر قرینه در تصرف روایت است. ما می‌گوئیم «اذا أدرك ركعة من أول الوقت ثم عرض مانع»، حالا یا مانع شرعی یا عقلی فرقی نمی‌کند. اینجا این کسی که به اندازه یک رکعت از اول وقت را هوشیار بوده و مابقی را نبوده از جهت فقهی به منزله این است که تمام وقت مستوعب بوده اما عکسش نیست.

اگر به عرف بگوئیم شاید می‌گویند این حرفها چیست که شما درست می‌کنید، می‌گوییم اگر کسی از اول وقت تا یک رکعت به آخر وقت دیوانه بوده و بعد هوشیار شده، باید نماز بخواند و اگر نخواند قضا دارد، اما می‌گوییم اگر یک رکعت از اول وقت هوشیار بود و بقیه را مغمی علیه شد این به منزله این است که تمام وقت مغمی علیه است؛ زیرا تکلیف ظرف تحققش ممکن نبوده و تکلیف ما لا یتطاق می‌شود، مما غلب الله می‌شود و قضا هم ندارد.

خلاصه آن‌که، به نظر ما من ادرك اینجا را نمی‌گیرد نه اینکه قاعده غلبه بیاورد این را از بین ببرد، می‌گوئیم من ادرك شامل اول وقت نمی‌شود؛ زیرا مفروض روایت من ادرك این است که «ادرك رکعة و اتی ببقية الركعات»، اما اینجا «ادرك رکعة و لم یأت»، قدرت نداشته بیاورد. الآن می‌گوئیم چرا بعداً که بیهوش شد بعداً قضا نکند؟ می‌گوئیم اولاً اصل تکلیف به ادا متوجهش نبوده و ثانیاً مما غلب الله است، فالله اولی بالعذر، با توسعه‌ای که شارع می‌دهد می‌گوید تو بقیه نماز را می‌توانی بخوانی ولو عمدا خودش را بیهوش کند، اما بعضی از فقها این را قبول نکردند.

مطلب ششم

روایاتی که می‌گوید: «من ادرك رکعة من الغداة»، مراد از رکعت یعنی «رکعة مع الطهارة المائية» یا «رکعة مع الطهارة»، چه طهارت مائیه و چه ترابیه، و یا «رکعة مع الطهارة» اعم از مائیه و ترابیه مع وجود سایر شرایط. سایر شرایط این است که لباس و بدنش پاک باشد و نجس نباشد، طهارت از خبث، این هم یکی از شرایط است؟

الآن یک کسی یک رکعت به آخر وقت مانده، فقط قدرت طهارت ترابیه دارد، می‌گوئیم بله این روایت من ادرك مسلم شاملش می‌شود ولو با تیمم این یک رکعت را بتواند بخواند و اگر نخواند قضای این نماز بر عهده‌اش واجب می‌شود، تردیدی در این نیست. اما الآن به اندازه یک رکعت با طهارت ترابیه وقت دارد اما بدنش نجس است، لباسش نجس است، آیا اینجایی که بدن و لباس هم نجس هست باز بگوئیم چون به اندازه یک رکعت مع الطهارة التراییه وقت دارد برایش استقرار پیدا می‌کند؟ یا اینکه قاعده من ادرك جایی می‌آید که ادرك رکعة من فرض وجود جميع شرایط.

دیدگاه فقیهان

دو دیدگاه در مسئله وجود دارد:

1. از کلام محقق در شرایع و علامه در قواعد، استفاده می‌شود همین که «ادرك رکعة مع الطهارة» موضوع برای قاعده من ادرك است ولو سایر شرایط را نداشته باشد. به شیخ طوسی، ابن حمزه، ابن ادریس و یک عده‌ای هم این نظر نسبت داده شده است.

2. اما در مقابل، صاحب مدارک، صاحب مسالك، محقق ثانی در جامع المقاصد، شهید در دروس، در روض، روضه، صاحب ریاض در ریاض، عده‌یادی گفته‌اند نه، باید همه شرایط محقق باشد. بعد کسانی که می‌گویند همه شرایط باید محقق باشد می‌گویند درست است در کلمات یا شاید در بعضی از روایات آمده باشد که این ادرك رکعة و طهارت داشته باشد اما بعنوان المثال است، یا محمول علی الغالب است؛ یعنی غالباً آنچه هست این است که همه شرایط هست یا طهارت دارد یا طهارت ندارد، فقط مسئله طهارت بیشتر مطرح است و می‌فرمایند بعید نیست همین کلمات محقق و علامه و شیخ که گفته‌اند ادرك رکعة، می‌گوئیم یک رکعت مع الطهارة این را اعم از طهارت حدثی و طهارت خبثی معنا کنیم.

حال باید دید کدام یک از اینها را اینجا باید ترجیح بدهیم؟

مستند این قول اول (قول محقق و ...) این است که «المستفاد من الروایات تنزیل مدرک الركعة من آخر الوقت منزلة مدرک تمام الصلاة فی الوقت و كما أنَّ مدرک تمام الصلاة فی الوقت إذا لم يتمكن من الشرايط الاختيارية كان وظيفته الفعل الاضطراری فکذلک مدرک الركعة من آخر الوقت؛ دلیل قول اول این است که می‌گویند شارع این مدرک رکعت را به اندازه مدرک تمام صلاة در وقت قرار داده است.

حال در وقت اگر یک کسی می‌خواست تمام نماز را بخواند اگر شرائط اختیاریه را نداشت انتقال به شرایط اضطراری پیدا می‌کند. پس الآن هم مدرک رکعت در آخر وقت لازم نیست که همه شرایط اختیاریه را داشته باشد. اگر الآن بدنش نجس هست باز باید بعداً قضا کند، وجوب برایش استقرار پیدا می‌کند و قضا بر او واجب می‌شود.

این دلیلی که برای قول محقق و علامه ذکر شده که دلیل بر اینکه نه، شرایط معتبر نیست، «إنتقل إلى الوظيفة الاضطرارية»، الآن یک رکعت به آخر وقت باقی مانده، طهارت ترابیه هم می‌تواند داشته باشد اما بدنش نجس است می‌گوئیم وجوب برایت استقرار پیدا می‌کند و بعداً باید قضا کنی.

ارزیابی دلیل اول

اشکال وارد بر این دلیل آن است که این روایات «من ادرك ركعةً من الغداة فكأنما أدرك الغداة تامةً» یا «جازت صلاته»، اصلاً در مقام بحث از وجدان شرایط اختیاری و شرایط اضطراری نیست، بلکه این روایات می‌گویند «مدرک الركعة بمنزلة مدرک الكل»؛ مدرک الركعة به منزله این است که تمام نماز را اداء درک کرده اما کاری به شرایط ندارد. حال که کاری به شرایط ندارد ما باید قدر متیقن‌گیری کنیم.

به عبارت دیگر می‌گوئیم خود این روایات لسانی در اینکه اگر نسبت به شرایط دیگر فاقد باشد یا واجد، ندارد، قدر متیقنش این است که این تنزیل در فرضی است که همه شرایط باشد. الآن اگر کسی ادرك ركعةً من الوقت، طهارت مائیه یا ترابیه دارد اما طهارت از خبث ندارد، این روایات شاملش نمی‌شود، نمی‌توانیم بگوئیم الآن که این چنین شد طهارت خبثیه نداری و نمی‌توانی نماز بخوانی پس بعداً قضایش را انجام بده. در نتیجه اگر حائضی یک رکعت به آخر وقت دارد، مغمی علیه یک رکعت به آخر وقت دارد، اما بدنش نجس است و وقتی ندارد تا آن را طهارت کند، قاعده من ادرك شاملش نمی‌شود.

دیدگاه برگزیده

ادله اضطراری فرع بر این است که ادله واقعی اول آمده باشد، الآن همه بحث‌ها این است که می‌گوئیم یک زنی حائض است به اندازه یک رکعت آخر وقت از حیض پاک می‌شود و می‌تواند حتی طهارت مائیه یا ترابیه انجام بدهد و یک رکعت را بخواند اما فرض این است که بدنش نجس است، حال که این بدن نجس است آیا بگوئیم مجرد امکان ركعة مع الطهارة الترابیة کافی است در استقرار وجوب و لزوم القضاء؟ الآن که نمی‌تواند بخواند چون بدنش نجس است! اگر ما گفتیم قاعده من ادرك نسبت به شرایط دیگر لزومی ندارد همین حرف را باید بزنیم، اما اگر گفتیم قاعده من ادرك می‌گوید ادرك ركعة باید همه شرایط باشد، اینجا بر این زن حائض وجوب استقرار پیدا نمی‌کند و قضای این نماز بر او واجب نیست.

پس تحقیق در این بحث ششم این شد که لسان ادله و روایات من ادرك از این جهت که نسبت به شرایط باید همه شرایط باشد یا نه، مجمل است و دلالتی ندارد، باید بریم سراغ قدر متیقن‌گیری و قدر متیقنش این است که همه شرایط باید موجود باشد.

[1] . مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج، ص: 93.

[2] . «لا خلاف و لا إشكال في انه لو حصل أحد الأعذار المانعة من الصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء و نحوها بعد مضي مقدار أداء الفريضة بشرائطها فإنه يجب عليه القضاء، و يدل عليه عموم ما دل على وجوب القضاء، و اما لو لم يمض ذلك المقدار فإنه لا قضاء على الأشهر الأظهر، قال الشيخ في الخلاف: إذا أدرك من الظهر دون اربع ثم جن أو أغمي عليه أو حاضت لم تلزمه الظهر لإجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون في ان من لم يدرك من أول الوقت مقدار ما يؤدي الفرض فيه لم يلزمه إعادته. و ظاهر الصدوق و المرتضى و ابن الجنيد اعتبار إدراك الأكثر. و قد تقدم الكلام في هذه المسألة بكلا طرفيها منقحا في بحث الحيض من كتاب الطهارة.» الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج، ص: 275.